



♦ غلامحسین مظلومی عقیلی
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات
فارسی - تاجیکستان

حمایت شریعتی از ترکان عثمانی با کدام انگیزه؟!*

* اشاره:

ایران و عثمانی سال‌ها رقیب یکدیگر بوده و بارها با هم جنگ کردند به طوری که می‌توان اعلام کرد اختلافات کنونی ایران و عراق ناشی از رقابت ایران و عثمانی بوده است. ولی دکتر علی شریعتی دیدگاه خاصی در باره عثمانی‌ها داشته و مسایلی را در گفته‌ها و نوشته‌های خود مطرح کرده که از سوی یکی از خوانندگان به نقد کشیده شده است. آنچه در زیر می‌آید نقد دکتر علی شریعتی است. خوانندگان گرامی می‌توانند نظریات خود را در این ارتباط به دفتر مجله ارسال دارند تا اقدام به درج آن شود.

روابط تاریخی ایرانیان و ترکان، در بستر تاریخ چگونه بوده است؟ آنچه ترکان بر سر ایرانیان در درازنای تاریخ آوردند، ستم بود و خونریزی تا جایی که در ادب پارسی واژه‌ی "ترکانی" همیشه معنای بیدادگری داشته است. یکی از شاعران در یکی از اشعارش به نام خانوادگی‌اش اشاره می‌کند و می‌گوید: "نام قبیله‌ای ام ترک / نام قبیله‌ای ام شرمسار تاریخ است." ع پاشایی، زندگی و شعر احمد شاملو ج ۲، ص ۶۲۰ حافظه‌ی تاریخی ملت ایران ستمگری‌های ترکان را در درازای تاریخ هرگز فراموش نکرده است. در چند دهه‌ی کنونی، پاره‌ای سخنان نادرست از سوی برخی نویسندگان در باره امپراتوری عثمانی گفته شده که جای تأسف دارد. یکی از پژوهشگران معاصر ایران در نوشته‌ای به نام "غرب زدگی" که به رمان پلیسی بیشتر می‌ماند تا پژوهش دانشورانه، از ترکان عثمانی

با نام "پهلوان اسلام" یاد می‌کند و صفویه را که با همه بدی‌ها و کاستی‌هایی که داشتند، از استقلال ایران در برابر "ترکانی"‌های عثمانیان پاسداری می‌کردند، این گونه یاد می‌کند:

پاپ جمیع وسایل را بر انگیخت تا پهلوان اسلام را به زمین بزند، درست پنجاه سال پس از فتح قسطنطنیه به دست مسلمانان ترکان حکومت صفوی در اردبیل تاسیس شد یعنی درست در پشت عثمانی، بهترین جا برای فرو کردن خنجر جلال آل احمد / غرب زدگی / ۵۱.

در باره اندیشه‌های جلال آل احمد در جایی دیگر سخن خواهیم گفت: یکی دیگر از نویسندگانی که در باره ترکان عثمانی، نوشته‌هایی دارد، شادروان دکتر علی شریعتی است. دکتر علی شریعتی مردی وارسته و خدمتگزار به فرهنگ ایرانی بود و در جایگاه تاریخی خود خدمات فرهنگی ارزنده‌ای انجام داد، اما برخی دوستان از شریعتی "پیامبری خطاناپذیر" ساختند و اشتباهات فکری او را نادیده انگاشتند و نیز دشمنان شریعتی بر همه آثار او خط بطلان کشیدند و با نوشته‌هایی مغرضانه و قلمی کینه آلود، نقش تاریخی شریعتی در جنبش روشنفکری ایران را نادیده پنداشتند، به باور ما بسیاری از دیدگاه‌های شریعتی درست است اما نادرستی‌های تأسف‌آوری در نوشته‌های او وجود دارد. یکی از آنها دیدگاه نادرست او پیرامون ترکان عثمانی است.

ترکان عثمانی با برتن کردن دروغین جامه اسلام بسیاری از مسلمانان جوان را فریب دادند. پس از پیروزی ترکان در سال ۱۴۵۳ و "اشغال" قسطنطنیه به دست سلطان محمد دوم، بسیاری از روحانیون مسلمان، سلاطین عثمانی را جانشینان بر حق پیامبر اسلام می‌نامیدند، اما حقیقت امر چه بود؟

راستی این است که ترکان عثمانی از دین و باورهای دینی توده‌های مسلمان همچون ابزاری برای کشورگشایی و غارتگری بهره‌بردار می‌کردند. دین برای عثمانیان پوششی برای پنهان ساختن چیرگی نژاد ترک بر مسلمانان جهان بود. و ترکان در این زمینه پیشینه تاریخی داشتند هزار سال پیش از این، فردوسی بزرگ با اشاره به ناروایی‌های ترکان غز می‌گوید: "زبان کسان از پی سود خویش بچویند و دین اندر آرند پیش" شادروان دکتر شریعتی در بسیاری از نوشته‌هایش به ستایش از ترکان عثمانی پرداخته و گاه در این باره تندی‌های بسیار کرده است. شریعتی فرمانروایی ترکان بر مسلمانان را می‌ستاید و عثمانی را "مرکز قدرت رسمی اسلام" می‌نامد م. آ. ج. ۹، ص ۴۰ و قدرت ترکان را "قدرت جهاد دینی اسلام" همان کتاب، همان صفحه ارزیابی می‌کند و می‌نویسد: "تمام اروپای شرقی تحت تسلط اسلام در آمد آیا به راستی فرمانروایی خلفای فاسد و خونریز ترک را می‌توان نماد فرمانروایی اسلام نامید؟ شریعتی می‌گوید: "نیروی اسلامی بزرگ‌تری را در مدیترانه ایجاد کرده بود... وین مدت‌ها به وسیله‌ی نیروی اسلام در محاصره بود." ج ۹، ص ۴۰ از دید شریعتی ترکان عثمانی نماد "جهاد دینی" و "قدرت مسلمین" بودند. نیروی عثمانی نیروی اسلام است. پس لابد دشمنان عثمانی نیز دشمنان اسلام بودند؟

شریعتی "تبلیغات علیه عثمانی‌ها" را "عقده‌های کهنه غربی و مسیحی" نام می‌نهد و "عکس‌العمل زخم‌های کاری که از آن شمشیرهای کوبنده خورده‌اند." ج ۹، ص ۴۲ و بر روشنفکران ایرانی سخت می‌تازد که چرا "همه آن دشنام‌ها و تهمت‌ها و قضاوت‌های مغرضانه را علیه عثمانی‌ها تقلید می‌کنند." ج ۹، ص ۴۲ آیا ستمگری‌های ترکان عثمانی به ایرانیان تقلیدی

از دشنام‌ها و تهمت‌ها و قضاوت‌های مغرضانه‌ی غربیان است. نین سخنی بر گرفته از نادانی به تاریخ است یا تعصب کور دینی؟!

دکتر شریعتی پا را فراتر می‌نهد و جنگ عثمانی و غرب در قرون ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹ را "جنگ قدرت اسلام با قدرت مسیحیت" می‌نامد. (ج ۹- ص ۴۴) آیا عثمانیانی که بر ملت‌های کرد و عرب و ایرانی و یونانی آن همه ستم‌ها کردند و از سرهای بریده ارمنیان مناره‌ها ساختند نمایندگان قدرت اسلام بودند؟ شریعتی بر استعمار غرب بر می‌توید که "یا دمیدن روح قومیت‌گرایی، قدرت جهانی اسلام را از درون متلاشی ساخت" ج ۹- ص ۱۰۳ مدیده شدن روح قومیت‌گرایی آیا قدرت جهانی اسلام را از میان برد یا قدرت ترکان عثمانی را؟

شریعتی صوفیه را "همدست و همدستان استعمار غرب در مبارزه با قدرت جهانی کشورهای اسلامی" نام می‌نهد: "قدرت جهانی کشورهای اسلامی در حکومت عثمانی یک امپراتوری بزرگ تشکیل داده بودند" ج ۹- ص ۱۶۸ اما این واقعیت را نادیده می‌گذارد که "قدرت جهانی کشورهای اسلامی فرمانروایی نژاد ترک - به بهانه‌ی دین - با تجاوز و کشتار و ستمگری همراه بود شریعتی نیز همداستان با جلال آل احمد دچار توهم توطئه است:

هنگامی که قدرت مسلمین ترکان عثمانی با مسیحیت و بورژوازی نوپا و متجاوز اروپا درگیر بود، تشیع صفوی ناگهان در شرق برخاست و از پشت بر او خنجر زد ج ۹- ص ۲۲۰

شریعتی باز هم عثمانیان را "قدرت جهانی مسلمین" می‌نامد و از "هجوم ارتش نیرومند مسلمانان" بر کفار غربی سخن می‌راند. شریعتی در مقدمه کتاب اسلام شناسی، عثمانی را "قدرت آشکار سیاسی و اجتماعی" اسلام و "کانونی مشتعل از اندیشه‌ها و احساس‌های نو و نیرومند و زاینده" می‌نامد ج ۳۰- ص ۱ و می‌افزاید که شکست عثمانی تنها یک شکست نظامی و سیاسی نبود، بلکه "زال قطعی موجودیت اسلام اجتماعی و سیاسی" بود. شریعتی همه جا در نوشته‌هایش به ستایش از ترکان عثمانی می‌پرداخت و آنها را "قدرت مهاجم مسلمانان جهان" ج ۴- ص ۲ و ۲۸۴ می‌نامید. آیا ترکان عثمانی نمایندگان مسلمانان جهان بودند؟ پس ۲۴ بار جنگ میان ایران و عثمانی در روزگار صفویه و آن همه شورش‌های استقلال خواهانه‌ی ملت‌های عرب راجه نام می‌توان نهاد؟ کشتار مردم تبریز در دوران اشغال عثمانی‌ها و ایستادگی قهرمانانه و سرسختانه تبریزیان در برابر ترکان، سند تاریخی بر اشتباه بودن دیدگاه‌های دکتر شریعتی و جلال آل احمد است.

به نظر شریعتی فرمانروایی و آقایی و سروری نژاد ترک بر مسلمانان جهان "وحدت اسلامی" است. کسی که می‌نویسد:

وحدت اسلامی به قدری قوی بود که پرچم نیروی دریایی اسلام در مدیریتانه نیروی دریایی ترکان در سال ۱۸۱۲ نیروی اسلام اتریش را محاصره می‌کند. ج ۵۱۲/۲۰

با خواندن این جملات دریافت شریعتی از

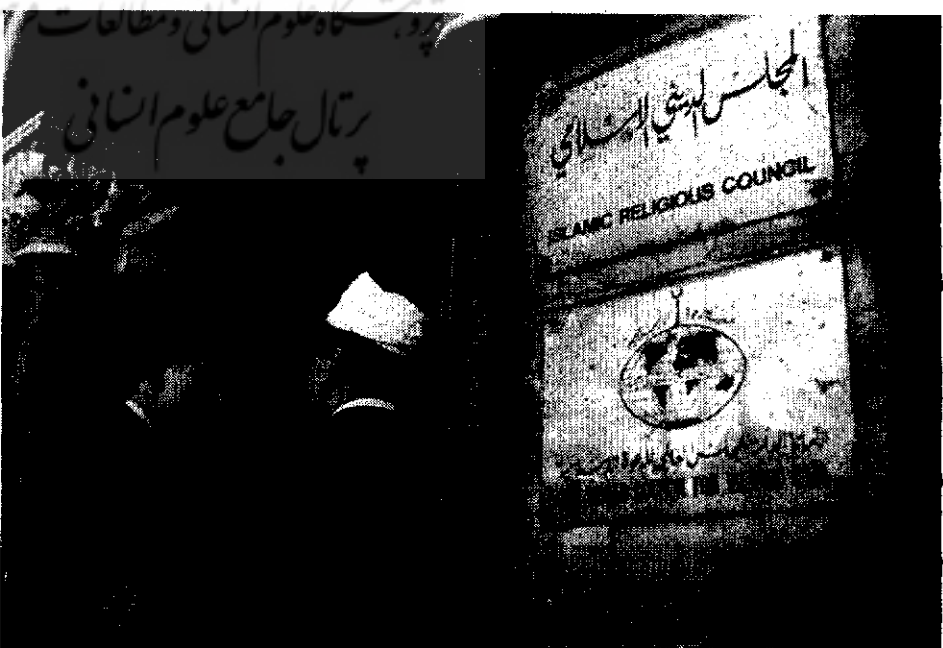
مفاهیمی چون "وحدت اسلامی" را بهتر می‌توان دریافت.

اما شریعتی در جایی دیگر به سختی دچار تناقض گویی می‌شود و سخنان گذشته‌اش را زیر پا می‌گذارد. شریعتی می‌گوید:

قرن‌ها، آنچه به نام انترناسیونالیسم اسلامی خوانده می‌شد، جز توجیه مذهبی امپریالیسم خشن که اشراف عرب و غلامان ترکشان ساخته بودند، نبود. ج ۲۷- ص ۱۲۲

اگر این گونه است، اگر آنچه انترناسیونالیسم اسلامی خوانده می‌شده یا توجیه مذهبی ستمگری‌های اشراف عرب بوده یا ترکان، پس این همه ستایش از عثمانی برای چه؟ دیگر چه جای آن می‌ماند که عثمانی "قدرت آشکار سیاسی و اجتماعی اسلام" نامیده شود؟ شریعتی یادآور می‌شود که آنچه آن را "انترناسیونالیسم اسلامی" نامیده بودند "جز یک امپریالیسم نژادی که از جاهلیت آمده بود، نیست" ج ۲۴- ص ۱۲۴ می‌بینید که شریعتی خودش، خودش را رد می‌کند و "آنچه انترناسیونالیسم مذهبی نامیده شده و در دمشق و بغداد و واتیکان و استانبول تجربه شده" را متضاد اسلام می‌نامد. ج ۲۷- ص ۱۲۸ شریعتی انترناسیونالیسم پاپ یا خلیفه را امپریالیسم یک ملت بر ملت‌ها در شکل تحمیل جبارانه‌ی "مذهب" نام می‌نهد ج ۲۷- ص ۱۲۲ این تناقض گویی‌ها را چگونه می‌توان توجیه کرد. بنابراین با تکیه بر سخنان اخیر شریعتی آیا امپراتوری عثمانی را نمی‌توان امپریالیسم نژاد ترک بر مسلمانان جهان نامید، امپریالیسمی که دین را باز یچه دنیاپرستی کرده بود؟ کشتار بی

رحمانه‌ی ۱/۵ میلیون ارمنی بی‌گناه به دست حکومتی که "کانونی مشتعل از اندیشه‌ها و احساسات نیرومند و زاینده" بود، چگونه توجیه شدنی است؟ فرمانروایی ترکان عثمانی بر مسلمانان جنبه "اشغال نظامی" داشت نه "وحدت اسلامی" و نقش عثمانی در کشورهای اسلامی، نقش یک دشمن متجاوز و اشغالگر بود. سلاطین عثمانی، نه جانشینان بر حق پیامبر گرامی اسلام بودند، و نه دنبال کننده راه دین خدا. شریعتی درگیری تاریخی فتودالیسم شرق با بورژوازی غرب را درگیری اسلام و مسیحیت نامید، حال آن که این فتودالیسم شرق بود که با سرمایه‌داری غرب در ستیز تاریخی افتاده بود و البته شکست خورد. شریعتی دل بر این خوش می‌کند که "عثمانیان جامه اسلام بر تن داشتند" ج ۱۹، ص ۴۰ آیا عثمانیان باطن اسلام را هم داشتند؟ آیا این گونه‌ای قشری‌گری و ساده‌اندیشی در تحلیل تاریخ نیست؟ قشری‌گری و ساده‌اندیشی



که دست کم از یک جامعه‌شناس دانش‌آموخته در دانشگاه سوربن پاریس، نابخشودنی می‌باشد. اگر داورى ما پیرامون رخدادهای تاریخی تنها بر تن داشتن جامه‌ی اسلام باشد، مسعود رجوی‌ها و ابوالحسن بنی‌صدرها نیز "جامه اسلام" بر تن داشتند. ترکان عثمانی با همان "جامه‌ی اسلامی" که بر تن داشتند، چشم به استقلال ایران دوخته بودند. ۲۴ جنگ میان ایران و عثمانی در روزگار صفویه گویای این مدعاست. شریعتی آرزو می‌کند که کاشکی همان صلاح‌الدین ایوبی ضد شیعی یک بار دیگر در فلسطین ظهور کند" ج ۱۲ ص ۴۲ آیا تاسف‌آور نیست که برای رهایی اسلام، آرزوی ظهور صلاح‌الدین ایوبی‌ها را بکنیم؟ شریعتی آرزومند آن است که "همان خالدبن و لیدناپاک شمشیرش را بر قدرت نظامی روم امروز بر کشد" اما در پهنه تاریخ ناپاکان، همیشه ناپاک بوده‌اند و میان ناپاکی که جامه اسلام بر تن دارد و ناپاکی که جامه مارکسیسم یا لیبرالیسم بورژوایی غرب، هیچگونه تفاوتی نیست. آیا این سخن شریعتی توجیه استبداد دینی نیست؟ شریعتی ضمن آن که سلجوقیان - یعنی همان ترکان خونخواری که آن همه بلاها بر سر ایرانیان آورده بودند را "سلجوقیان رشید" می‌خواند و آرزو می‌کند که "همان سلجوقیان رشید، صلیبی‌های خونریز غارتگر را به مدیترانه بریزند" ج ۱۹- ص ۴۲ اما اگر از دیدگاه منافع ملی ایران بنگریم آیا "صلیبی‌های غارتگر خونریز" برای استقلال و هویت ملی ما خطرناک‌تر بودند یا سلجوقیان رشید که با ترکانازی‌ها و مهاجرت‌های شبه صهیونیستی، زبان ترکی را بر مردم آذربایجان ایران تحمیل کردند؟! و باز شریعتی آرزو می‌کند که "عثمانی‌های فاسد سنی مذهب، قدرت استعماری غرب را از آفریقا و آسیا و از جامعه‌های اسلامی بیچاره برانند" ج ۱۹-

**کشتار بی
رحمانه یک و نیم
میلیون ارمنی به دست
ترک‌های عثمانی را
چگونه می‌توان
توجیه کرد؟**

ص ۴۲ آیا بخش بزرگی از گرفتاری‌ها و بیچارگی‌های جهان اسلام و از جمله آفریقا و آسیا سلطه‌ی ۵۰۰ ساله همان عثمانیانی که "جامه اسلام" بر تن کرده بودند، نیست؟ چرا شریعتی چگونگی چیرگی غربیان بر جهان اسلام و خاورمیانه را ریشه‌یابی نمی‌کند؟ اگر با دید زرف نگرانه‌ی تاریخی بنگریم، آیا ریشه بنیادین ناتوانی جهان اسلام که به چیرگی غربیان انجامید به بهره‌کشی ددمشانه‌ی ترکان عثمانی و فرهنگ منحطی که بر مردم این منطقه تحمیل کرده بودند، بر نمی‌گردد؟ ترکان جامه اسلام بر تن کرده در ۵۰۰ سال فرمانروایی کدامین فرهنگ پیشرو و اقتصاد پویا و صنایع نوین را ایجاد کردند؟ کدام دانشگاه، کدام کانون دانش و پژوهش در درازای ۵۰۰ سال چیرگی عثمانی در عراق و سوریه و اردن و لبنان و مصر و عربستان و تونس و دیگر سرزمین‌های امپراتوری بر پا شد؟ کدام انقلاب فرهنگی به دست ترکان انجام گرفت تا با دگرگونی فرهنگ اقتصاد، جلوی پیروی غرب گرفته شود؟ مگر نه این که در زمان سرنگونی عثمانیان در خود ترکیه که سرزمین اصلی امپراتوری بود، بیش از ۹۵ درصد

ترک‌ها بی‌سواد بودند و به دلیل همین بی‌سوادی هنگامی که آتاتورک در سال ۱۹۲۸ خط عربی را به لاتین تبدیل کرد. با هیچگونه مخالفتی از سوی مردم ترکیه مواجه نشد، برای مردمی که بی‌سواد بودند خط عربی با خط لاتین چه تفاوتی داشت. شریعتی بر صفویه خرده می‌گیرد که "ایران را از همه جهت از امت بزرگ اسلام و از قلمرو بزرگ عثمانی که جامه‌ی اسلام بر تن کرده بود، کاملاً جدا کرد." ج ۹ - ص ۸۸ معنی این سخنان چیست؟

آیا شریعتی آرزو نمی‌کند که کاش ایران هم پاره‌ای از همان قلمرو بزرگ اسلامی می‌شد و از آن جدا نمی‌گشت؟ در این صورت دیگر از استقلال ایران چه چیزی می‌ماند؟ آیا آن جامه کذابی که ترکان عثمانی بر تن کرده بودند، نه جامه اسلامی بلکه جامه "پان ترکیسم" بود، پان ترکیسمی با ظاهر اسلامی، همین و بس و آنگاه که ترکان از راه بر تن کردن جامه دین نتوانستند به خواسته‌های استعماری خود برسند، شمشیرها را از رو بستند و آن جامه کذابی را از تن به در آوردند. و آشکارا جامه پان ترکیسم به تن نمودند. جنبش ترکان جوان و پیدایش اندیشه‌ی امپریالیستی "پان ترکیسم" و پیدایش آتاتورک و اندیشه‌پردازانی چون ضیاء گوگ آلپ و ذکی ولیدی طوغان و کزلی اوغلو گویای این مدعاست. اگر مانیز چون اعراب و کردان به زیر چکمه ترکان عثمانی در می‌آمدیم، امروزه سرنوشتی بهتر از کشورهای عربی نداشتیم. اگر هر دولت دیگر به جز صفویه بر ایران فرمانروا بود، در برابر تاخت و تاز ترکان عثمانی چه باید می‌کرد؟ آیا ما ایرانیان به نام "وحدت اسلامی" باید در امپراتوری ترکان حل می‌شدیم؟ آیا راه نجات ما "ترک شدن بود؟ اسلام برای ترکان ابزاری برای برده‌سازی ملت‌ها بود. جنگ عثمانی و غرب، جنگ دو استعمارگر بود، آیا مدینه فاضله شریعتی در فرمانروایی ترکان عثمانی بر ایران جامه تحقق می‌پوشد؟

در درازای تاریخ، آیین و رجاوند اسلام ابزاری برای تحمیل فرمانروایی اعراب و ترکان بر ملت‌ها گشته، اسلام آوردن ترکان غز در سده چهارم هجری، دلایل سیاسی داشت تا به نام همبستگی، بر ملت‌ها بتازند و غارتگری و کشورگشایی را "توجیه تئوریک" نمایند. همبستگی اسلامی کمندی شد که با آن ملت‌های مسلمان راه‌بند کشیدند. آنگاه که خلیفه‌ای فاسد و هرزه و شهوتران چون سلطان سلیم عثمانی، داعیه‌ی جانشینی پیامبر اسلام و خلیفگی مسلمانان جهان را می‌کند، جز گریه بر بی‌پناهی اسلام و مسلمانان چه کار دیگری می‌توان کرد؟

